

اهداف حق بر توسعه؛ بررسی تطبیقی در اسلام و اسناد بین‌المللی

مهدی فیروزی*

چکیده

امروزه اهمیت و جایگاه توسعه و جنبه‌های گوناگون آن، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث محافل علمی داخلی و بین‌المللی است. از توسعه به‌عنوان فرایندی یاد شده که زمینه شکوفایی استعداد و پیشرفت همه‌جانبه انسان را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم می‌آورد تا انسان در سایه این پیشرفت بتواند از یک زندگی شرافت‌مندانه در مسیر نیل به کمال مادی و معنوی برخوردار گردد. با این حال، آن‌چه موضوع توسعه را از اهمیت دوچندان برخوردار کرده است، تلقی توسعه به‌عنوان یک حق بشری در کنار سایر حقوق به رسمیت شناخته‌شده برای انسان است. سؤالی که این مقاله درصدد یافتن پاسخ آن می‌باشد، این است که حق بر توسعه چه هدف یا اهدافی را دنبال می‌کند؟

مفروض مقاله بر آن است که می‌توان از عدالت، امنیت، آزادی و رفاه به‌عنوان اهداف حق بر توسعه یاد کرد. برای پاسخ به سؤال فوق و اثبات فرضیه یادشده، به صورت تطبیقی اسناد و قواعد بین‌المللی و نیز آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

توسعه، حق بر توسعه، اسناد بین‌المللی، اسلام، عدالت، آزادی، امنیت، رفاه.

مقدمه

با توجه به شرایط ناگوار برخی از کشورهای جهان از حیث توسعه‌نیافتگی و نقش مهمی که توسعه می‌تواند در بهبود زندگی بشر ایفا کند، اندیشمندان تلاش کرده‌اند، با رویکردی حق‌محور به توسعه، به بهبود و تسریع مسیر پیشرفت و توسعه کشورها کمک نمایند. بند ۱ ماده ۱ «اعلامیه حق بر توسعه»^۱ در بیان تعریف حق بر توسعه مقرر می‌دارد: «حق بر توسعه، یک حق مسلم و غیرقابل سلب بشری است که بر اساس آن، هر فرد انسانی - و همه مردم -، استحقاق مشارکت و بهره‌بردن از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را - در قالبی که همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را بتوان استدراک کرد - دارند» (See: Bantekas, 2002, PP. 326-329).

این ماده، سه اصل را برای حق بر توسعه ذکر می‌کند:

اول، اینکه، یک حق مسلم بشری به نام حق بر توسعه وجود دارد که این حق را نمی‌توان سلب کرد یا وجه‌المصلحه قرار داد؛

دوم، اینکه، فرایند خاصی از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وجود دارد که بر اساس آن همه «حقوق بشر» و «آزادی‌های اساسی» که در اسناد بین‌المللی آمده‌اند، می‌توانند کاملاً تحقق یابند؛

و سومین اصل بیانگر آن است که حق بر توسعه، یک حق بشری است که به موجب آن هر فرد انسان و همه مردم استحقاق مشارکت، سهم‌شدن و برخورداری از فرایند خاص توسعه را دارند که در این صورت، حق نسبت به چنین فرایندی از توسعه، به صورت دعاوی یا مطالبه دارندگان این حق جلوه می‌کند که صاحبان تکلیف باید آن را صیانت و تقویت کنند (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

با این حال، تلقی توسعه به‌عنوان یک حق بشری و پیدایش «حق بر توسعه» از ابهامات فراوانی برخوردار است و ابعاد آن نه در عمل و نه در تئوری، چندان روشن نیست. پیش‌تازی کشورهای در حال توسعه در طرح و مطالبه این حق، این مهم را بر عهده آنان

1. Declaration on The Right to Development, Adopted by UN General Assembly Resolution No.41/128 of 4 December 1986.

می‌گذارد تا نسبت به تبیین ابعاد و بررسی این حق اقدام کنند. یکی از جنبه‌های مهم حق بر توسعه که نیاز به واکاوی دارد، هدف یا اهداف آن است. در اسناد حقوق بشری مرتبط با حق بر توسعه، به ویژه اعلامیه حق بر توسعه، اهدافی برای این حق ذکر شده است که می‌توان از عدالت، امنیت، آزادی و رفاه به عنوان اهداف حق بر توسعه یاد کرد. البته ذکر این نکته ضروری است که شاید نتوان این امور را اهداف نهایی حق بر توسعه دانست اما بی‌تردید، می‌توان آن‌ها را به عنوان اهداف میانی حق بر توسعه مطرح نمود. آن‌چنان که از اسناد بین‌المللی استفاده می‌شود و مفروض این مقاله است، هدف نهایی حق بر توسعه را باید تحقق زندگی همراه با کرامت انسانی دانست؛ هم‌چنان که برخی از اندیشمندان غربی نیز به این مسئله آگاه گشته‌اند. جک دانلی در این باره معتقد است که اموری هم‌چون دموکراسی، توسعه و حقوق بشر هدف نیستند، بلکه ابزاری برای یک حیات با کرامت‌اند (دانلی، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

از سوی دیگر، با نگاهی به آموزه‌های اسلامی می‌توان دریافت، کم‌وبیش، از همین امور به عنوان ضرورت‌های زندگی جامعه انسانی یاد می‌شود. در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نیز، سه چیز به عنوان امور ضروری زندگی بیان شده است: «سه چیز برای مردم ضروری است: امنیت، عدالت و وسعت و فراوانی».^۱ هرچند این امور، ضرورت زندگی محسوب می‌شوند ولی هدف نهایی از منظر اسلام، سعادت و کمال انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.

با این حال به نظر می‌رسد، دستیابی به هدف غایی توسعه، جز از راه تحقق اهداف میانی آن یعنی عدالت، آزادی، امنیت و رفاه، که اسناد بین‌المللی از آنها به عنوان هدف حق بر توسعه یاد کرده‌اند، امکان‌پذیر نخواهد بود. نظر به اهمیت این بحث، طی چند گفتار به تبیین و توضیح این اهداف خواهیم پرداخت. از این‌رو، در ابتدا، اهداف حق بر توسعه را در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس آنها را بر منابع اسلامی عرضه خواهیم کرد تا معلوم گردد آیا از منظر اسلامی این امور می‌توانند به منزله اهداف حق بر توسعه باشند یا خیر؟

۱. «ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأَ إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصْبُ» (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۰).

گفتار اول: عدالت

بی‌تردید، اندیشه عدالت و تلاش برای دستیابی به یک زندگی مطلوب در پرتو عدالت را باید مهم‌ترین و یا دست‌کم، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های جامعه بشری دانست. در این میان، ادیان و پیامبران الهی بر این مسئله تأکید فراوان کرده‌اند. ضمن اینکه اندیشمندان و مصلحان نیز برای تحقق عدالت، تلاش‌های فراوانی کرده‌اند که بخشی از ثمره این تلاش‌ها نیز در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها متجلی یافته است.

بر همین اساس، یکی از اهداف حق بر توسعه نیز دستیابی انسان به عدالت و ایجاد جامعه‌ای عادلانه تعریف شده است؛ جامعه‌ای که عدالت در آن فراگیر و در تمام شئون و ابعاد آن، ساری باشد. جامعه‌ای که بشر در پرتو آن، از بند فقر، جهل، بیماری و عقب‌ماندگی رهیده و به رفاه و سعادت در دنیا و آخرت برسد.

برخی از دانشمندان علم لغت، برای «عدالت» معانی یا کاربردهایی ذکر کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: مساوات و برابری (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۱)، اعتدال یا رعایت حد وسط در امور (المقری الفیومی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۹۶)، استواء، استقامت و موزون‌بودن (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱: ۴۳۰). از این معانی می‌توان استفاده کرد که عدالت در پی آن است که هر چیزی در جایگاه متناسب خود قرار گیرد به گونه‌ای که سهم مناسب و شایسته خود را دریافت کند و به حق دیگران تجاوز نکند. بنابراین، مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آن‌چه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۶: ۴۳۶). از همین رو برخی از اندیشمندان گفته‌اند که عدل، عبارت است از اینکه هر چیز در جای خودش قرار گیرد و هر ذی‌حقی به حق خود برسد (السبزواری، ۱۳۷۲: ۱۷۲؛ الطباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۷۱).

در این گفتار، عدالت به مثابه هدف حق بر توسعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: عدالت از منظر اسناد بین‌المللی

این از آرزوهای بزرگ بشر در طول تاریخ بوده و هست که در زندگی او، دادگری حاکم باشد و هیچ کس در اندیشه ستم به دیگری نباشد؛ داد و ستدها و روابط آحاد جامعه و

قوانین و سیاست‌های اجتماعی، عادلانه باشد؛ حقوق انسان‌ها رعایت شود؛ در توزیع خیرات و مضرات، تبعیضات ناروا اعمال نگردد؛ در تنظیم سیاست‌های اقتصادی از تمرکز ثروت و تشدید فاصله‌های طبقاتی پیشگیری شده و نیز در وضع قانون و اعمال حاکمیت سیاسی و ابعاد دیگر نظام اجتماعی، عدالت مورد نظر قرار گیرد. این آرزویی است که بشر همواره شوق رسیدن به آن را در دل داشته و با آن شوق زیسته است. با این حال، هنوز بخش گسترده‌ای از انسان‌ها در وضعیت نامناسب و غیرانسانی زندگی می‌کنند. با وجود پیشرفت‌های فراوان در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها، هر چند امیدهایی در سطح جهان برای بهبود وضعیت انسان‌ها ایجاد شده اما از حیث عدالت، اوضاع مناسبی در جهان حاکم نیست و شکاف میان کشورهای فقیر و ثروتمند از یک سو و نیز میان فقیران و ثروتمندان کشورها از سوی دیگر، نه تنها از بین نرفته، بلکه بسیار بیش‌تر هم شده است (قربان‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۳).

بر همین اساس، یکی از اهداف مهمی که اسناد بین‌المللی حقوق بشر دنبال می‌کنند، بسط و گسترش عدالت و نفی تبعیض و بی‌عدالتی در عرصه‌های گوناگون حیات بشری است. اولین ماده «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱ بر برابری همه آحاد انسان‌ها از لحاظ کرامت و حقوق تأکید کرده است. این مطلب بیانگر آن است که اصولاً حقوق بشر بر پایه رفتار مساوی با همه انسان‌ها، برابری فرصت‌ها و درخواست عدالت بنا شده است.

از این رو، اعلامیه حق بر توسعه نیز در بند ۱ ماده ۸، در تبیین این حق، یادآور می‌شود که حق بر توسعه، در بردارنده فرایندی توأم با عدالت و برابری است و در نتیجه هرگونه رویکرد حقوق بشری به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را صرفاً مبتنی بر عدالت امکان‌پذیر می‌داند. به عبارت دیگر، این اعلامیه، بیانگر آن است که حق بر توسعه، مستلزم یک نظم اجتماعی مبتنی بر عدالت و برابری است و خواستار برابری فرصت‌ها و دسترسی به امکانات، برابری در تقسیم مزایا و عدالت در توزیع و برابری در حق مشارکت شده است. از منظر اعلامیه حق بر توسعه (بند ۳ ماده ۳)، در عرصه بین‌المللی، کشورهای فقیر باید حق داشته باشند که به‌طور عادلانه و برابر در تصمیم‌گیری‌ها و نیز در تقسیم منافع،

1. Universal Declaration of Human Rights, 1948.

همانند کشورهای پیشرفته و ثروتمند، سهمین باشند. هم‌چنین، در اقتصاد داخلی نیز، توسعه باید عمیقاً ریشه در برابری داشته باشد. این مدعا که حق بر توسعه یکی از حقوق بشر است، به معنای مطالبه یک فرایند توسعه همراه با عدالت و برابری است (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۴-۱۹۵).

بر اساس حق بر توسعه، ملاحظات برابری و عدالت، ساختار کلی توسعه را تعیین و تبیین می‌کنند. برای مثال، فقر را باید با توانگر ساختن تهی‌دستان و ارتقای فقیرترین مناطق کاهش داد. اگر گروهی از فرودستان یا مردم محروم قرار است به حداقلی از رفاه برسند، صرف پرداخت وجه از طریق یارانه‌ها یا کمک‌های نقدی و جنسی شاید سیاست درستی نباشد و بهتر باشد فرصت اشتغال یا خوداشتغالی برای آن‌ها ایجاد شود و این ممکن است مستلزم فعالیت‌هایی باشد که نمی‌توان از اتکای صرف به نیروهای بازار توقع انجام دادن آن‌ها را داشت. در حقیقت، باید در توسعه، از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت فراتر رفت و به کیفیت رشد از حیث توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابری مبتنی بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه اقدام کرد (همان: ۱۹۵-۱۹۶). بر همین اساس، طرفداران حق بر توسعه نیز در پی ایجاد یک نظم اقتصادی بین‌المللی مساوات‌گرایانه هستند؛ لذا نمی‌توان امید و آرزوی برقراری عدالت را از هیچ سیاست و برنامه‌ای که برای تحقق حق بر توسعه طراحی شده است، جدا کرد (شایگان، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵). از همین رو، توزیع عادلانه درآمد و کاهش فقر به همراه مشارکت آگاهانه و گسترده همگان در فرایند توسعه، می‌تواند زمینه تحقق حق بر توسعه را فراهم نماید.

بند دوم: عدالت از منظر آموزه‌های اسلامی

خداوند در قرآن کریم، یکی از اهداف فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی را برپایی قسط و عدالت توسط انسان‌ها بیان کرده و می‌فرماید: «به تحقیق، ما پیامبران خود را با دلایل آشکار برانگیختیم و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند...»^۱ بر همین اساس، پیامبر اعظم اسلام ﷺ نیز برای تحقق عدل و اجرای عدالت در میان جامعه و افراد انسانی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است؛ زیرا تحقق یک جامعه

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵).

دینی و برآمده از آموزه‌های اسلامی، تنها در سایه گسترش عدالت، امکان‌پذیر است و در پرتو همین هدف متعالی (عدالت) است که انسان‌ها می‌توانند زندگی و حیات سعادت‌مند و طیبه داشته باشند. جامعه‌ای که در آن بی‌عدالتی وجود داشته باشد، با معیارهای پذیرفته‌شده برای یک جامعه اسلامی منافات دارد؛ به همین جهت، رسول گرامی اسلام ﷺ، عدالت را میزان و معیار اساسی خداوند بر روی زمین معرفی کرده که میزان پای‌بندی یا عدم پای‌بندی به آن، سرنوشت بهشتی یا جهنمی بودن افراد را مشخص می‌کند.^۱ اهمیت عدالت در آموزه‌های دینی ما تا جایی است که از منظر پیشوایان دین، لحظه‌ای عدالت و داوروزی، بهتر از هفتاد سال عبادتی است که شب‌هایش به شب زنده‌داری و روزهایش به روزه سپری گردد.^۲

از آموزه‌های اسلامی و کلام پیشوایان دینی استفاده می‌شود که گشایش، توسعه و پیشرفت جز در پرتو عدالت امکان‌پذیر نیست و جامعه‌ای که مناسبات عادلانه بر آن حاکم نباشد، روی پیشرفت و آبادانی را نخواهد دید.^۳ از همین رو، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند چه وسعتی به عدالت داده است؛ به یقین اگر میان مردم دادگری شود، همه بی‌نیاز می‌شوند و به اذن خداوند، آسمان رزق و روزی خود را فرو می‌ریزد و زمین، برکت خویش را بیرون می‌آورد».^۴ بنابراین، اگر در جامعه‌ای عدالت فراگیر شود و در تمام شؤون آن جاری گردد، این جامعه از بند جهل، فقر و عقب‌ماندگی‌های یافته و به خوشبختی در دنیا و آخرت می‌رسد.

در کلامی از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز، این مسئله استفاده می‌شود که ریشه اصلی فقر، توسعه‌نیافتگی و نابسامانی‌های اقتصادی یک جامعه، در بی‌عدالتی است. ایشان می‌فرماید: «هیچ چیز به مانند عدالت، شهرها را آباد نکرده است».^۵ ایشان همچنین در تأثیر

۱. عن النبی ﷺ انه قال: «العدل میزان الله فی الارض؛ فمن اخذه، قاده الی الجنة و من تركه ساقه الی النار» (النوری الطبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۱۷، ح ۱۳۱۴۵).

۲. عن النبی ﷺ انه قال: «عدل ساعة، خیر من عبادة سبعین سنة، قیام لیلها و صیام نهارها» (همان، ح ۱۳۱۴۲).

۳. قال الامام علی علیه السلام: «فان فی العدل سعۃ و من ضاق علیہ العدل فالجور علیہ اضر» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

۴. عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «ما أوسع الله العدل، ثم قال: إن الناس یستغنون إذا عدل بینهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الأرض برکتها بإذن الله تعالی» (الکلبی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۶۸).

۵. قال علی علیه السلام: «ما عمزت البلاد بمثل العدل» (النوری الطبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۲۰، ح ۱۳۱۴۶).

و آثار عدالت در توسعه و رفاه جامعه، به کوفه در زمان زمامداری خود اشاره و می‌فرماید: «هیچ کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد؛ پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند و سرپناهی دارند و از آب آشامیدنی مناسب استفاده می‌کنند».^۱

بنابراین، می‌توان گفت، اصل عدالت، عنصر ضروری برای توسعه و تکامل جوامع است. دوام و بقای اجتماعات انسانی منوط به وجود عدالت و فعلیت یافتن آن در امور مردم است. عدالت، شرط سعادت، آسایش و امنیت اجتماعی است و هر مقداری از آن تحقق یابد، به همان میزان آسایش و امنیت میان مردم پدید خواهد آمد (قربان‌نیا، ۱۳۸۳: ۵۸).

قرآن کریم، ظلم و بی‌عدالتی را از علل نابودی آبادی‌ها بیان می‌کند.^۲ نتیجه این‌که، در منطق اسلام، اصولاً عدالت، مایه حیات و زندگی است.^۳

اسلام نمی‌خواهد در جامعه، عده‌ای دچار تکاثر باشند و در مقابل، عده دیگری دچار فقر و نداری. به همین دلیل، ایجاد برخی از احکام در اسلام، با هدف برقراری عدالت و مساوات بین افراد جامعه (فقیر و غنی) بوده است.^۴ جلوه‌های اقتصادی این مسئله را می‌توان در احکام دیگر همچون خمس و زکات نیز یافت. لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین اولویت‌های حکومت خود را اجرای عدالت اقتصادی و تقسیم مساوی بیت‌المال نسبت به همگان، به‌ویژه افراد ذی‌نفوذ و خویشاوندان خود قرار داد و خداوند نیز بر اساس عدالت و دادگری است که نعمت‌هایش را بر مردم چندبرابر می‌کند.^۵

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد از منظر اسلام، در عین اینکه تحقق عدالت یکی از اهداف حق بر توسعه است، از سوی دیگر، ظرف و ابزار آن نیز به حساب می‌آید.

۱. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَثْرَلَةٌ لِيَأْكُلُ الْبُرِّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ

الْفُرَاتِ» (ابن شهر آشوب المازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۹۹؛ المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، باب ۹۸: ۳۲۷).

۲. «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (کهف: ۵۹)؛ «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نمل: ۵۲).

۳. قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (التمیمی الآمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۶، ج ۳۰۷).

۴. عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ عِلَّةِ الصَّيَامِ فَقَالَ: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ وَ ذَٰلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدْ مَسَّ الْجُوعِ فَيُزَحِمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ تَعَالَىٰ أَنْ يَسْوَىٰ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يَذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَ الْأَلَمَ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ وَ يَزَحِمَ الْجَانِعَ» (الحر العاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۷، ح ۱۲۶۹۷).

۵. قَالَ الْإمام عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ» (التمیمی الآمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۶، ح ۱۰۲۲۶).

گفتار دوم: امنیت

در این سخن که امنیت یکی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری و آحاد افراد انسانی است و نقش اساسی در بسترسازی سایر حوزه‌های زندگی بشر دارد، نمی‌توان تردید کرد. بر همین اساس، یکی از فلسفه‌های اصلی تشکیل دولت‌ها و از اهداف آنان، ایجاد و برقراری امنیت می‌باشد.

هر چند که «امنیت» در کتاب‌های لغت از ریشه «امن» و به معنای ضد ترس آمده است (ابن منظور، بی‌تا، واژه امن) اما درباره معنای اصطلاحی آن، اتفاق نظر وجود ندارد. از نظر برخی از نویسندگان، معنای اصطلاحی امنیت عبارت است از: اطمینان خاطر که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۲۵). به نظر می‌رسد این تعریف، به یک بعد از امنیت، که امنیت فردی است، اشاره دارد؛ در حالی که امنیت، مفهومی چندبعدی و بین‌رشته‌ای، پیچیده و دارای ابعاد فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی است (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۸). این امر بیان‌کننده تحول اساسی در مفهوم امنیت در طول زمان است. بر همین اساس، علاوه بر آنچه که اشاره شد، امروزه امنیت ابعاد دیگری نیز پیدا کرده است. برای مثال، در امنیت در عرصه بین‌المللی در گذشته بیشتر به مفهوم مصون‌ساختن یک کشور در برابر تهاجم بیگانه معطوف بوده است؛ اما امروز مفاهیم دیگری در این عرصه مانند امنیت فرهنگی و اجتماعی، امنیت قضایی، امنیت زیست‌محیطی و... ظهور یافته است که نیازمند بررسی است. با این حال، آنچه شکی در آن وجود ندارد این است که فقدان امنیت، باعث می‌شود آسایش روحی و جسمی و مادی و معنوی از انسان سلب و زندگی غیرقابل تحمل گردد و در نتیجه، مسیر کمال و تعالی انسان مسدود گردد.

اسناد بین‌المللی و آموزه‌های اسلامی تاکید دارند که یکی از بسترهای مهم برای پایداری امنیت در جامعه، تحقق حق بر توسعه است. بر همین اساس، یکی از اهدافی که در حق بر توسعه پیگیری می‌شود، تحقق امنیت در تمامی حوزه‌های فردی و اجتماعی و نیز در عرصه ملی و بین‌المللی است (برای ملاحظه اقسام امنیت نگاه کنید: بخشی، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴). این گفتار، عهده‌دار تبیین و توضیح این مسئله است.

بند اول: امنیت در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی، به‌ویژه اسناد حقوق بشری، استقرار صلح و امنیت بین‌المللی، یکی از نیازهای اساسی انسان‌ها و تکالیف اصلی دولت‌ها به‌شمار آمده که تحقق آن، منوط به رعایت حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده برای بشر، از جمله حق بر توسعه است.

بند اول ماده ۱ «منشور ملل متحد»^۱ یکی از مقاصد ملل متحد را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیان می‌کند و با توجه به این که تحقق این امر در گرو اقدامات متعددی می‌باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا با وجود فقر، مشکلات اقتصادی و توسعه نیافتگی کشورها، صلح و امنیت جهانی قابل تحقق است؟ به‌ویژه آنکه، این وضعیت ممکن است موجب شورش‌های داخلی شود که نه تنها کشورهای مجاور را تهدید می‌کند، بلکه امنیت جهانی را هم در معرض خطر قرار می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۴: ۹). از این رو، ماده ۵۵ از فصل نهم منشور، بر ضرورت ایجاد ثبات، رفاه و شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی با هدف تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی براساس احترام به اصل تساوی حقوق تأکید کرده است.

همچنین بر اساس بند ۱ ماده ۲۴ منشور، که وظیفه اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده شورای امنیت گذارده است، این شورا برای انجام این وظیفه بر اساس ماده ۶۵ منشور، با شورای اقتصادی و اجتماعی همکاری می‌کند. این بدان معناست که همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی از مؤلفه‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و پیشگیری از نقض حقوق بین‌الملل می‌باشد.

در اسناد حقوق بشری نیز، قوانین و مقرراتی در سطوح مختلف جهانی و منطقه‌ای تدوین شده که بر تحقق امنیت از طریق رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأکید شده است. برای نمونه، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، یکی از عوامل کمال مطلوب انسان را، امنیت و رهایی از ترس بیان می‌کند و دستیابی به آن را، از طریق بهره‌مندی از حقوق به رسمیت شناخته‌شده برای بشر میسر می‌داند.

1. Charter of the United Nations.

همچنین، در مقدمه «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»^۱ نیز، کمال مطلوب انسان را، امنیت و رهایی از ترس می‌داند که این امر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط بهره‌مندی هر کس از حقوق مدنی و سیاسی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم گردد. در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه نیز یکی از اهداف تدوین این اعلامیه را تحقق صلح و امنیت جهانی بیان کرده است. همچنین در ماده ۷ اعلامیه مقرر می‌کند: «کلیه دولت‌ها باید ایجاد، حفظ و تقویت صلح و امنیت جهانی را ترویج کرده و بدین منظور تمام تلاش خود را در دستیابی به خلع سلاح عمومی و کامل، تحت کنترل مؤثر بین‌المللی انجام دهند و اطمینان حاصل کنند که به‌ویژه، در کشورهای در حال توسعه، منابع به‌دست آمده، ناشی از اقدامات خلع سلاح به توسعه جامعه اختصاص یابد».

علاوه بر این، برنامه توسعه سازمان ملل متحد در «گزارش توسعه انسانی خود در سال ۱۹۹۴»^۲ توجه خاصی به رابطه میان «توسعه» و «امنیت» نموده است. این گزارش، تحقق صلح و امنیت را جز از مسیر دسترسی همگانی به توسعه امکان‌پذیر نمی‌داند. در این گزارش اشاره شده مادامی که مردم در زندگی روزانه خود امنیت نداشته باشند، جهان هرگز نمی‌تواند به صلح دست یابد و سپس با تصریح بر این مسئله که مناقشه‌های آینده، بر خلاف درگیری‌های گذشته که ریشه نظامی داشته است، ریشه‌هایی عمیق در محرومیت‌ها و نابرابری‌های رو به تزاید اقتصادی اجتماعی دارد و راه‌حل دستیابی به امنیت در چنین فضایی، فقط از مسیر دسترسی همگانی به توسعه امکان‌پذیر و نه از طریق نیروی نظامی است. به عبارت دیگر، جز از طریق توسعه پایداری که به امنیت ختم می‌گردد، دستیابی به هدف‌های بزرگی همچون صلح، حفظ محیط زیست، حقوق بشر، دموکراسی و... امکان‌پذیر نخواهد بود (See: United Nations Development Programme, 1994: 1). این مسئله بیانگر آن است که از منظر اسناد بین‌المللی تحولی اساسی در مفهوم امنیت پدید آمده است. در این گزارش، امنیت در چندین لایه تعریف می‌شود که امنیت شغلی، امنیت بهداشتی و سلامتی، امنیت زیست محیطی، امنیت اقتصادی و... از آن دسته است (Ibid: 3).

1. International Covenant on Civil and Political Rights.

2. Human Development Report 1994.

بنابراین، باید گفت امروزه مفهوم سنتی امنیت که «رهایی از ترس» بود به «رهایی از نیاز» نیز گسترش پیدا کرده است (Ibid: 24).

بند دوم: امنیت در آموزه‌های اسلامی

در دیدگاه اسلام، امنیت از جایگاهی ارجمند و بی‌بدیلی برخوردار است. امام علی علیه السلام یکی از فلسفه‌های اصلی تشکیل حکومت را برقراری نظم و امنیت برای فرد و جامعه می‌داند. بر همین اساس، در خطبه چهلم نهج‌البلاغه به این موضوع اشاره و می‌فرماید: «مردم را حاکمی باید نیکوکار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد با ایمان کار خویش کند و کافر بهره خود برد تا آن‌گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او، مال دیوانی فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او، حق ناتوان را از توانا بستانند تا نیکوکردار، روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان باشد»^۱.

ایشان در جای دیگر نیز ایجاد امنیت برای همگان به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر جامعه را یکی از وظایف حکومت و اهداف تشکیل آن می‌داند^۲ و از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، معیار تقدس جامعه و دولت اسلامی را رهایی انسان از ترس و وجود آن اندازه از امنیت می‌داند که بر اساس آن حق ضعیف بدون اضطراب و لکنت زبان از قوی ستانده شود.^۳

بنابراین می‌توان گفت، وجود امنیت یکی از شاخصه‌های اصلی جامعه مطلوب اسلام است. به همین دلیل، قرآن کریم، امنیت را در کنار خلافت و حکومت جهانی صالحان و نشر آیین حق، یکی از ثمرات و نتایج رشد و کمال بشر می‌داند که در اثر ایمان و عمل صالح

۱. «وَ إِنَّهُ لَأَجَدُ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْقِيَّءُ وَ يَقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

۲. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا أَلِيمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱).

۳. «فَأَبَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُسْتَمْتِعٍ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

پدید می‌آید^۱ و در جای دیگر، شهر امن و توسعه‌یافته را الگوی جامعه آرمانی و مدینه فاضله اسلامی معرفی می‌کند.^۲ علاوه بر این، قرآن کریم وجود امنیت را زمین‌ساز عبادت و تکامل و تعالی معنوی انسان می‌داند.^۳

بنابراین، فراهم آوردن رفاه، آسایش و امنیت، مورد تأکید دین است و هر دولتی وظیفه دارد دو تکلیف مهم حفظ امنیت و رفاه مردم را بر عهده گرفته و آن را به سرانجام برساند. از همین رو، قرآن کریم، حفظ امنیت را در کنار تأمین معیشت انسان‌ها و سامان‌دهی اوضاع اقتصادی آورده است.^۴

امام صادق علیه السلام نیز امنیت را در کنار عدالت و رفاه، به‌عنوان یکی از اموری که همه مردم به آن نیاز پایدار و ضروری دارند، یاد می‌کند.^۵

گفتار سوم: آزادی

آزادی را باید در کنار برابری و عدالت از ارزش‌های نخستین دانست. این امور، رابطه تنگاتنگی با حقوق دارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان یکی از اهداف عالی حقوق را تأمین آزادی انسان دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۲).

واژه «آزادی» در لغت به معنای حریت، اختیار، خلاف بندگی، رقیبت، عبودیت، اسارت، اجبار و نیز به معنی قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۷). در اصطلاح، معانی گوناگونی برای آزادی ذکر شده است. در یک تعریف، آزادی عبارت است از: داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور: ۵۵). همچنین در آیه دیگری نتیجه ایمان و رعایت عدالت و عدم ظلم را بهره‌مندی از امنیت و هدایت معرفی کرده و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّسْتَقِيمُونَ» (انعام: ۸۲).

۲. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ أَمِنَةً مُّطْمَئِنِّينَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ...» (نحل: ۱۱۲).

۳. «فَإِذَا آمِنْتُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ...» (بقره: ۲۳۹)؛ «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (نساء: ۱۰۳).

۴. «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴).

۵. «ثَلَاثَةٌ أَسْخَاءٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأَ إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخَصْبُ؛ سه چیز برای مردم ضروری است: امنیت، عدالت، و وسعت و فراوانی» (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۰).

قرار نگیرد (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۲۵۴). به عبارت دیگر، آزادی، توانایی انجام هر عملی است که به حقوق دیگران لطمه وارد نکند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۴: ۳)؛ البته نباید برداشت سطحی از آزادی داشت و آن را با هرج و مرج اشتباه گرفت؛ بلکه آزادی حقیقی، در تبعیت از یک نظم عقلانی، منطقی و قانونی متجلی شده و یک عمل مسئولانه تلقی می‌گردد. از این‌رو، در آزادی دو شاخصه بنیادین وجود دارد: اول اینکه انسان در معرض تجاوز و مزاحمت دیگران نباشد و دوم اینکه بتواند هر چه را بخواهد انجام دهد به شرط آنکه زیانی به حقوق دیگران وارد نیابد (همان: ۳-۴).

بر همین اساس، اندیشمندان معتقدند که آزادی عبارت است از اینکه؛ انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد، انجام داده و آنچه را قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد. در این صورت، اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۳۹۴).

«آیزایا برلین»^۱ - فیلسوف مشهور سیاسی قرن بیستم - در اثر معروف خود به نام «دو مفهوم از آزادی»^۲، آزادی را به «آزادی منفی»^۳ و «آزادی مثبت»^۴ تقسیم می‌کند. آزادی منفی اشاره به آن دسته از آزادی دارد که با فقدان موانع، محدودیت‌ها و یا مداخله‌های تحدیدی در برابر اعمال اراده فرد محقق می‌گردد که از آن به «نبود مانع بیرونی» تعبیر می‌گردد. به عبارت دیگر، آزادی منفی بیشتر به عوامل بیرونی که مانع اعمال آزادی اراده فرد می‌شود، عنایت دارد؛ در حالی که آزادی مثبت به موانع درونی که مانع اعمال آگاهانه و آزادانه اراده است، توجه دارد که از آن به «نبود اجبار درونی» تعبیر می‌گردد. از این‌رو، در آزادی مثبت، با تحقق و وجود اموری همانند کنترل بر اعمال اراده، خود اربابی، صاحب اختیار بودن و در یک کلام، وجود انتخاب و اعمال آگاهانه اراده، آزادی تحقق می‌یابد. برای مثال، فرض کنیم «الف» می‌خواهد در مقام تصرف مالکانه در اموال خود، خانه‌اش را بفروشد. سلب آزادی او از چنین تصرفی، به دو حالت ممکن است: اول،

1. Isaiah Berlin.

2. Two Concepts of Liberty.

3. Negative Liberty.

4. Positive Liberty.

جلوگیری از فروش خانه و دوم، مجبور بودن وی به فروش خانه به دلیل نیاز ناشی از تأمین هزینه درمان فرزندش. در حالت اول، آزادی منفی «الف» در تصرف مالکانه تحت تأثیر قرار گرفته است و در حالت دوم، تصمیم «الف» در تصرف مالکانه تحت تأثیر قرار گرفته است؛ در این مثال ما با دو گونه فقدان آزادی روبه‌رو هستیم که در یکی «موانع بیرونی»، سلب آزادی می‌کند و در دیگری، «عوامل درونی» راه انتخاب را بر شخص می‌بندد. این تفکیک «برلین» را می‌توان با دو مفهوم «آزادی از» و «آزادی در» نیز بیان کرد (نقل از: قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰، دفتر اول: ۷۰-۷۳؛ نظری، ۱۳۹۱: ۳۵۱-۳۶۹).

آنچه در بیان این تفکیک از آزادی مد نظر می‌باشد، این است که در ساحت مباحث حقوق بشری، مدافعان آزادی منفی، ستون فقرات حقوق بشر معاصر را «حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی» می‌دانند؛ در حالی که برای مدافعان آزادی مثبت، «حقوق رفاهی» پررنگ‌تر است (قاری سیدفاطمی، پیشین، دفتر اول: ۷۳). از این رو، در حق بر توسعه که آزادی را یکی از اهداف خود ترسیم کرده است، فقدان موانع دسترسی به آزادی، به‌ویژه، موانع آزادی مثبت حائز اهمیت است. عواملی همچون فقر و تنگدستی، نبود فرصت‌های اقتصادی کافی و برابر، محرومیت از امکانات عمومی و اجتماعی، بخشی از عناصر ضد آزادی محسوب می‌شوند. انسان فقیر، در معرض تبعیض و محرومیت از امکانات، نمی‌تواند تصمیم بگیرد و یا دست کم تصمیم درست و آگاهانه بگیرد و اراده‌اش را اعمال نماید. جامعه فقیر و توسعه‌نیافته نیز همین گونه است. فرد و جامعه‌ای که از تأمین نیازهای اولیه زندگی‌اش همچون خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش و... ناتوان باشد، از کدام حقوق و آزادی می‌تواند بهره‌مند گردد؟ فقر و جهل، نه انسان و نه جامعه را قادر به انتخاب آگاهانه و اعمال اراده خویش نخواهد ساخت. بنابراین، آزادی واقعی، جز با «رهایی از نیاز» محقق نمی‌گردد.

ذکر این نکته لازم است که تأملی در پیشینه مباحث وابسته به توسعه، نشان می‌دهد که در ابتدا، شاخص‌های توسعه و توسعه‌یافتگی صرفاً در معیارهای مادی خلاصه می‌شد اما به تدریج، دامنه مباحث توسعه از حوزه اقتصادی به سایر حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشیده شد. «آمارتیا سن» در کتاب توسعه به‌مثابه آزادی به‌عنوان نظریه‌ای در

توسعه، مطرح کرد که آزادی، ارتباطی دوسویه با توسعه دارد و توسعه را هم ابزار توسعه و هم هدف توسعه معرفی می‌کند.

بند اول: آزادی در اسناد بین‌المللی

اسناد و موازین حقوق بشری، حاوی قواعد و مقررات متعددی در زمینه الزام دولت‌ها و افراد به تضمین و رعایت آزادی‌های شناخته‌شده برای بشر است و یکی از مهمترین هدف این اسناد، تأمین و گسترش آزادی‌های انسان است. غالب اسناد حقوق بشری ضمن این که آزادی را به‌عنوان یکی از حق‌های بشری به رسمیت شناخته‌اند، اما تعریفی از آزادی بیان نکرده و آن را بدیهی انگاشته‌اند اما «اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه»^۱ مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹، در ماده ۴، در مقام بیان مفهوم آزادی مقرر کرده است که: «آزادی عبارت است از توانایی انجام هرگونه عملی که به دیگری صدمه وارد نیاورد...» (برای ملاحظه ترجمه فارسی این اعلامیه ر.ک: ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۹۰-۹۲).

اعلامیه حق بر توسعه، نیل به آزادی را به‌عنوان یکی از اهداف حق بر توسعه بارها مورد تأکید قرار داده است. علاوه بر مقدمه اعلامیه، در ماده ۱ آن به‌صراحت حق بر توسعه، فرایندی دانسته شده که به تحقق آزادی‌های بنیادین منجر می‌گردد. بند ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «حق بر توسعه از حقوق مسلم بشری است که با استناد به آن، هر یک از انسان‌ها و تمام مردم حق دارند در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی شرکت جسته، به ایجاد آن کمک کرده و از آن بهره‌مند شوند به نحوی که کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آنها قابلیت تحقق کامل داشته باشد». در بند ۲ این ماده نیز حق بر توسعه را زمینه‌ساز تحقق آزادی مردم در تعیین سرنوشت خویش و نیز اعمال حاکمیت آنان بر تمامی ثروت‌ها و منابع طبیعی خویش دانسته است. همچنین در بند ۲ ماده ۲، مسیر تحقق آزادی را بهره‌مندی از شرایط توسعه ذکر کرده و مقرر می‌دارد: «تمام انسان‌ها به‌صورت فردی یا گروهی با در نظر گرفتن نیاز به احترام کامل به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی خود و

1. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen (1789), available at: <http://www.hrcr.org/docs/frenchdec.html>.

وظایف خویش در قبال جامعه که به تنهایی می‌تواند متضمن برخورداری آزاد و کامل انسان‌ها از این حقوق باشد، در امر توسعه نقش دارند و بنابراین، آنها باید نسبت به ارتقا و حفاظت از یک نظم مناسب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای توسعه اقدام کنند».

ماده ۵ این اعلامیه، به نوعی توسعه را به مثابه آزادی تلقی کرده و مقرر می‌دارد: « دولت‌ها باید برای ریشه کنی نقض گسترده و آشکار حقوق بشر افراد و انسان‌هایی که در شرایطی نظیر: سیاست تفکیک‌نژادی (آپارتاید)، کلیه اشکال نژادپرستی و تبعیض‌نژادی، استعمار، استیلا و اشغال، تجاوز دشمن، مداخله خارجی و تهدیدات علیه حاکمیت ملی، وحدت ملی و تمامیت ارضی، تهدید به جنگ و امتناع از به رسمیت شناختن حقوق اساسی مردم در زمینه حق تعیین سرنوشت خویش قرار گرفته‌اند، قدم‌های محکمی بردارند». در ماده ۶ نیز وظایف دولت‌ها در تحقق آزادی از مسیر فعلیت‌بخشیدن به حق بر توسعه مورد تأکید مجدد قرار گرفته است.

بنابراین، باید گفت حق بر توسعه، بر اندیشه توسعه انسانی استوار است که می‌توان آن را حق بر توسعه انسانی نامید، یعنی فرایندی از توسعه که به گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد و از این طریق تمامی حقوق بشر را تحقق می‌بخشد. به عبارت دیگر، حق بر توسعه، رویکردی است که علاوه بر رفاه و توسعه اقتصادی، به توسعه اجتماعی و انسانی نیز منجر می‌شود. به اعتقاد برخی، این امر به انسان سلطه بیشتری بر محیط می‌بخشد و از این طریق، آزادی او را افزایش می‌دهد (سنگوپتا، پیشین: ۱۹۶-۱۹۷).

از این رو، می‌توان یکی از اهداف تلقی توسعه به عنوان یک حق بشری را، رویکردی دانست که در آن توسعه به آزادی و کرامت انسانی منتهی شود. به همین دلیل، برخی از نظریه‌پردازان معاصر، از جمله «آمارتیا سن»، دسترسی به آزادی و گسترش آن را هدف توسعه دانسته و توسعه را به مثابه آزادی دانسته‌اند. گسترش رفاه و متناسب با آن گسترش آزادی‌های اساسی، امری است که «آمارتیا سن» آن را فرایند توسعه می‌نامد و مشخصه آن را گسترش قابلیت‌های افراد برای پیش‌برد آن نوع زندگی که ارزش می‌نهند یا حق دارند که ارزش نهند، می‌داند. این آزادی‌ها را، همان‌گونه که «آمارتیا سن» اشاره می‌کند، باید هم هدف اولیه و هم ابزار اصلی توسعه دانست به طوری که هم نقش غایی و هم نقش ابزاری دارند. توسعه در این معنا، با گسترش قابلیت‌ها یا آزادی‌های اساسی هم‌معنا می‌شود

که افراد را برای پیشبرد آن نوع زندگی که ارزش می‌نهند، قادر سازد. بنابراین، از دید «آمارتیا سن» آنچه ارزشمند است، این است که توسعه، منجر به آزادی شود و این توسعه، هنگامی رخ می‌نماید که عناصر ضد آزادی هم‌چون فقر و تنگدستی، نبود فرصت‌های اقتصادی کافی و برابر، محرومیت از امکانات عمومی و اجتماعی، سخت‌گیری یا دخالت بیش از اندازه دولت‌های سرکوبگر و... از میان برود. وجود هر یک از این‌ها به معنی نبود آزادی و توسعه است. به عبارت دیگر، توسعه‌نیافتگی و عدم آزادی معادل یکدیگر تفسیر می‌شوند (سن، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۵).

بنابراین، از نظر «آمارتیا سن» آنچه ارزشمند است، برخورداری از یک زندگی طولانی و خوب است که در آن راه بهروزی و پیشرفت بر انسان بسته نباشد. او می‌گوید: ثروت، غایت تلاش انسان نیست، بلکه غایت تلاش انسانی، برخورداری از آزادی‌های بیشتر در راه رسیدن به زندگی دلخواه است. در این دیدگاه، به جای آنکه پرسش این باشد که ثروت یا درآمد مردمان چه اندازه است، پرسیده می‌شود که چگونه زندگی می‌کنند و تا چه اندازه فرصت و امکان آزادی دارند و زندگی دلخواه آنان چیست؟ البته ثروت و درآمد نیز از ابزارهای گسترش این آزادی‌ها است. از سوی دیگر، این آزادی‌ها مکمل یکدیگر نیز هستند؛ به گونه‌ای که آزادی‌های سیاسی به امنیت اقتصادی کمک می‌کند و فرصت‌های اجتماعی، مشارکت اقتصادی را ممکن می‌سازد (همان).

بند دوم: آزادی در آموزه‌های اسلامی

همان‌گونه که در ابتدای این گفتار بیان شد، آزادی، حقی است که به موجب آن انسان بتواند توانایی‌های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازد، مشروط بر آن که زیانی به دیگران وارد نسازد (هاشمی، پیشین: ۲۱۱). البته به نظر می‌رسد حد آزادی در اسلام علاوه بر حق الناس، که بیان شد، حق النفس و حق الله را نیز شامل می‌شود. به عبارت کلی می‌توان گفت از منظر اسلام، آنچه با اراده و مشیت خداوند در تعارض است، محدودیت آزادی محسوب می‌گردد. علامه طباطبایی در بیان تفسیر آیه ۶۸ سوره قصص^۱ به این مسئله اشاره

۱. «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ؛ و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند» (قصص: ۶۸).

و بیان می‌کند که انسان به خاطر علم و اراده، نسبت به رفتار خود، اختیار تکوینی دارد؛ البته این اختیار او، مطلق و نامحدود نیست؛ زیرا علل و اسباب خارجی نیز در تحقق افعال اختیاری او دخیل‌اند و خداوند در رأس همه این اسباب است. علاوه بر این، انسان بالطبع خود را مختار می‌داند به اختیار تشریحی، که چه کاری را انجام دهد و چه کاری را ترک کند، بدون آن که دیگران حق اجبار او به انجام کاری و یا جلوگیری از ترک آن را داشته باشند؛ زیرا آنان نیز همانند او انسان بوده و بر او برتری نداشته و مالک و صاحب اختیار او نیستند و بر همین اساس است که گفته می‌شود، انسان آزاد است. با این حال، انسان می‌تواند با آزادی و اراده خود، بخشی از امورش را به دیگری واگذارد و او را صاحب اختیار قرار دهد؛ اما از آن‌جا که خداوند، مالک مطلق انسان است، در برابر خواست و اراده تشریحی او، که به انجام یا ترک کاری فرمان می‌دهد، آزاد نیست و اختیاری از خود ندارد؛ همچنان که نسبت به اراده تکوینی خداوند نیز، هیچ‌گونه آزادی ندارد. این همان حقیقتی است که آیه بالا (آیه ۶۸ سوره قصص) و برخی آیات دیگر^۱ آن را بیان می‌کنند و معنایش این است که اگر خداوند انجام یا ترک کاری را از انسان بخواهد، او دیگر نمی‌تواند برخلاف خواست خداوند، تصمیم بگیرد و انتخاب کند (الطباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۶: ۶۷-۶۸).

بنابراین، از منظر اسلامی، آزادی و اراده انسان در طول اراده خداوند است. بر این اساس، انسان در چارچوب رعایت قوانین الهی، مختار است آزادانه مسیر زندگی خویش را انتخاب نماید. در این مسیر، هیچ چیز نباید مانع بهره‌مندی انسان از گوهر ارزشمند آزادی شود. البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، آزادی هدف و غایت نهایی انسان نیست؛ بلکه هدف میانی است. به عبارت دیگر، آزادی ابزاری است که انسان در پرتو آن بتواند استعدادهای خدادادی خود را شکوفا و در مسیر تعالی و کمال گام بردارد.

در قسمت قبلی بیان گردید که یکی از اهداف تلقی توسعه به‌عنوان یک حق بشری، رویکردی است که در آن، توسعه به آزادی و کرامت انسانی منتهی شود. به نظر می‌رسد این مسئله با آموزه‌های اسلامی ناسازگاری نداشته باشد. از کلام برخی از پیشوایان دین

۱. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد» (احزاب: ۳۶).

استفاده می‌شود که فقر در بسیاری از موارد آزادی، قدرت تصمیم‌گیری و حق انتخاب را از انسان می‌گیرد و او را به موجودی منفعل و خوار - که محتاج و ابزار دیگران است - تبدیل می‌کند و چه بسا فقر باعث شود انسان به مثابه برده‌ای زیر سلطه دیگران قرار گیرد. چنین انسانی، به ناچار حق و قدرت انتخاب نخواهد داشت بلکه مجبور است آن‌گونه که دیگران می‌خواهند، عمل کند. نتیجه آن خواهد شد که سخن چنین فردی، خریدار نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر، اراده و تصمیم او مورد اعتنا قرار نخواهد گرفت. البته ممکن است گفته شود که این کار، عملی غیراخلاقی است و نباید نداری افراد، باعث گردد که آنان در چشم دیگران حقیر جلوه کنند. این سخن گرچه به غایت سخن حقی است اما متأسفانه این واقعیتی است که وجود داشته و دارد. بر همین اساس، در آموزه‌های اسلامی توصیه شده که انسان با کوشش خود، کاری کند تا نیازمند دیگران نباشد.

از همین رو، از منظر آموزه‌های اسلامی، کار و تلاش، برای انسان سرمایه ارزشمندی به نام اعتماد عمومی ایجاد می‌کند؛ زیرا انسانی که با تلاش خود امرار معاش می‌کند و زندگی می‌گذراند و چشم به دست دیگران ندارد، در نزد خدا و خلق، عزیز و بزرگ می‌شود و مورد اعتماد و احترام مردم خواهد بود.^۱ بی‌تردید، در پرتو همین اعتماد عمومی است که فرد آزادانه می‌تواند مسیر زندگی خویش را انتخاب کند. در مقابل، سلب اعتماد عمومی، خواری افراد را در جامعه به دنبال خواهد داشت. همین مسئله یکی از پیامدهای منفی فقری است که به سبب تنبلی و بیکاری گریبان افراد را می‌گیرد.

از سویی دیگر، تلاش و دوری از تنبلی، یکی از معیارهای محبوبیت افراد با ایمان نزد رسول گرامی اسلام ﷺ بوده است. از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که وقتی از کسی خوشش می‌آمد، از او سؤال می‌کرد آیا کاری دارد و به کاری مشغول است یا خیر؟ اگر می‌گفتند، کاری نمی‌کنند، می‌فرمود: از چشمم افتاد. وقتی از حضرت، علت آن را

۱. وَ أَرْوَى عَنِ الْعَالَمِ ﷺ، أَنَّهُ قَالَ: الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ مَرْوَةٌ فِي نَفْسِهِ وَ شَرَفٌ فِي دُنْيَاةٍ وَ عَظَمَةٌ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ وَ جَلَالَةٌ فِي عَشِيرَتِهِ وَ مَهَابَةٌ عِنْدَ عِيَالِهِ وَ هُوَ أَعْنَى النَّاسِ عِنْدَ نَفْسِهِ وَ عِنْدَ جَمِيعِ النَّاسِ؛ نویدی از آن‌چه در دست مردم است برای مؤمن مایه عزت او در دین و جوانمردی او در نفس و شرف دنیوی او و عظمت او در چشم مردم و بزرگی او در فامیل و هیبت او در خانواده می‌شود و او در ضمیر خود و در نظر دیگران بی‌نیازترین همه مردم خواهد بود (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۱۰۸، ح ۱۱).

می‌پرسیدند، می‌فرمود: مؤمن، اگر دارای شغلی نباشد، با دین‌فروشی زندگی خودش را اداره می‌کند.^۱ این بیان رسول خدا ﷺ نیز بر این مطلب دلالت دارد که عدم کار و تلاش، موجب سلب اعتماد از انسان خواهد شد.

در بیانی از امام امیرالمومنین علیه السلام خطاب به فرزندش (امام حسن مجتبی علیه السلام) برخی از آسیب‌های فقر مورد اشاره قرار گرفته و آمده است: «فرزندم! فقیر، کوچک است؛ سخنش شنیده نمی‌شود و رتبه‌اش دانسته نیست. فقیر هر چند که راستگو باشد، دروغ‌گویش می‌خوانند و اگر زهد، پیشه کند، نادانش می‌شمارند. جان پسر! هر کس گرفتار فقر شود، به چهار خصلت مبتلا گردد: سستی در باورش، کاستی در خردش، سبکی در دینش و کم‌حیایی در چهره‌اش. پس از فقر به خداوند پناه می‌بریم».^۲

این کلام ارزشمند، دارای نکته‌های مهمی در آسیب‌شناسی فقر است؛ از این رو، تلاش انسان برای دستیابی به یک زندگی مناسب در سایه پیشرفت و توسعه، می‌تواند علاوه بر زدودن آسیب‌های فقر، در شکل‌گیری و تثبیت شخصیت انسان، به‌عنوان موجودی انتخاب‌گر، تأثیر شگرفی داشته باشد.

بر این اساس، پیشوای اول شیعیان چنین از خداوند می‌طلبد: «خدایا! به توانگری، آبرویم را نگاه دار و به تنگدستی، حرمتم را ضایع مگذار تا روزی خواهم از بندگان روزی خوارت، و مهربانی جویم از آفریدگان بد کردارت و به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته و به نکوهیدن آن کس فریفته‌گردم که بخشش خود را از من

۱. رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ (ابن‌الشعیری، بی‌تا: ۱۳۹؛ المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۰۰).

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يَا بَنِي، الْفَقِيرُ حَقِيرٌ؛ لَا يَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَلَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ، وَلَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يَسْمُونَهُ كَاذِبًا، وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يَسْمُونَهُ جَاهِلًا. يَا بَنِي، مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ فَقَدِ ابْتُلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ، وَالتَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ، وَالرَّفَقَةِ فِي دِينِهِ، وَقِلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ، فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ. (ابن‌الشعیری، بی‌تا: ۱۱۰)؛ و نیز از آن حضرت نقل شده است: وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يَا بَنِي إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَمْتِ؛ فَرِزْنَدَم، مَنْ أَرَادَ فَقْرًا وَ تَهْيِدَ سِتِي بِرِ تَوَهْرَاسَنَّاكُم، پَسْ أَرَادَ فَقْرًا بِرِ خَدَا پَنَاهِ بَرِ كِهْ هَمَانَا فَقْرًا، دِينِ انْسَانِ رَا نَاقِصًا، عَقْلِ رَا سَرِگَرْدَانِ وَ عَامِلِ دَشْمَنِ اسْتِ «(نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۹).

بازداشته و گذشته از این - گفتار - در بخشیدن و بازداشتن «تو بر همه چیز توانایی» و صاحب اختیار»^۱.

آنچه از احادیث به دست می‌آید این است که فقر و تنگدستی، می‌تواند مانعی اساسی در مقابل آزادی، حیثیت و کرامت انسان باشد. انسان فقیر و نیازمند، مجبور است گوهر ارزشمند آزادی و عزت خود را زیر پا نهاده و به بندگان خدا امیدوار بوده و از آنها انتظار مرحمت داشته باشد و به دلیل برخورداری از بهره‌ناچیز مادی، ارزش والای انسانی خود را نادیده انگاشته و خود را عبد و ذلیل دیگران گرداند.

گفتار چهارم: رفاه

رفاه، از مفاهیمی است که برداشت‌های متفاوتی از آن صورت می‌گیرد و برخی آن را به مفهوم بهره‌بردن بیش از اندازه از ابزارهای زندگی و یا به معنای تجمل‌گرایی می‌دانند؛ اما باید گفت، رفاه به معنای داشتن حدی مطلوب از امکانات است که انسان در پرتو آن از یک زندگی مناسب برخوردار باشد. دسترسی به رفاه را باید یکی از اهداف حق بر توسعه و ثمره آن دانست. وجود عواملی همچون فقر و بیکاری در یک جامعه، باعث به حاشیه‌راندن رفاه و عدم دسترسی همگانی به مواهب حق بر توسعه است. جوامعی که از نظر رفاه با مشکل مواجه‌اند، در زمره کشورهای توسعه‌نیافته یا کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شوند. بنابراین، با فعلیت یافتن حق بر توسعه، باید شاهد تحقق رفاه در جامعه بود. بررسی این موضوع محور اصلی مباحث این گفتار را تشکیل می‌دهد.

بند اول: رفاه در اسناد بین‌المللی

حق بر توسعه را باید حق بر بهبود مستمر رفاه همه مردم دانست. در مقدمه اعلامیه حق بر توسعه، با پذیرفتن اینکه توسعه یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۱. اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تُبَدِّلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ طَالِبِي رِزْقِكَ وَأَسْتَعِطِفَ شِرَارَ خَلْقِكَ وَأُبْتَلِيَ بِحَمْدِكَ مَنْ أَعْطَانِي وَأُفْتِنَنَّ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ كُلِّهِ وَلِي الْإِغْطَاءَ وَالْمَنْعَ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵)؛ شبیه این دعا از امام سجاد علیه السلام نیز در صحیفه سجاده در دعای بیستم (مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَوْضِي الْأَفْعَالِ) نقل شده است.

می‌باشد، هدف آن را افزایش روزافزون رفاه تمام مردم و افراد بر پایه مشارکت فعالانه، آزاد و معنادار آن‌ها در توسعه و توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن بیان کرده است. در بند ۳ ماده ۲ نیز، برای دولت‌ها، وظیفه تدوین سیاست‌های مناسب توسعه‌ای با هدف پیشرفت دائم رفاه مردم و کلیه افراد جامعه بر اساس فعالیت، مشارکت آزادانه و معنادار مردم در توسعه و توزیع عادلانه منافع ناشی از آن، به رسمیت شناخته شده است.

در بند ۱ ماده ۸ نیز مقرر داشته است: «دولت‌ها باید در سطح ملی، انجام کلیه اقدامات لازم را که به منظور تحقق حق بر توسعه متعهد شده‌اند، برعهده گیرند و برابری فرصت برای همه در دسترسی به منابع ابتدایی، آموزش، خدمات پزشکی، غذا، مسکن، اشتغال و توزیع عادلانه درآمد را تضمین کنند. اقدامات مؤثر برای تضمین ایفای نقش مؤثر زنان در روند توسعه باید صورت گیرد. به منظور ریشه کن کردن کلیه ناعدالتی‌های اجتماعی، اصلاحات مناسب در رویه‌های اقتصادی و اجتماعی باید انجام گیرد».

در مقدمه «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹»^۱ نیز بر نقش برابر زنان با مردان در فرایند توسعه و رفاه جهانی تأکید و مقرر شده است: «توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح، مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است».

بند دوم: رفاه در آموزه‌های اسلامی

از دیدگاه اسلامی، برخورداری از رفاه و بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های خدادادی، حق هر انسانی است و بدیهی است هر گونه کار و تلاش برای دستیابی به رفاه و آسایش که از طریق مشروع و قانونی صورت پذیرد، مورد تأیید و تشویق اسلام است. از همین رو، در سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام، کار و تلاش انسان برای افراد تحت تکفل خود در حکم جهاد در راه خدا^۲ و حتی پاداش آن، بالاتر از پاداش مجاهدان در راه خدا شمرده شده است.^۳

1. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women 1979.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْكَأَدُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (الكليني، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۸۸ ح ۱).

۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (همان، ح ۲).

علاوه بر این که فقیهان مسلمان، توسعه و گشایش در زندگی خانواده را از مصادیق کسب و تجارت مستحب دانسته‌اند (علامه الحلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۵۶؛ همو، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۳۰؛ همو، ۱۴۱۱: ۹۳).

از سوی دیگر، زمینه‌سازی برای بهبود زندگی مردم، افزایش درآمدها، بهره‌مندی از مواهب خدادادی و بیت‌المال از وظایف مهم حکومت اسلامی است. بر این اساس، دولت اسلامی باید بکوشد تا جامعه اسلامی از رفاه مناسب برخوردار باشد. امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برخورداری از رفاه را از طریق افزایش درآمدهای مردم، حق آنان نسبت به حکومت بر می‌شمارد و در بیانی می‌فرماید: «ای مردم، مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است. بر من است که... حقی را که از بیت‌المال دارید، به تمامی ادا کنم».^۱

آنچه در روایات مربوط به عصر ظهور امام زمان (عج) نیز آمده است، بیانگر رونق فوق‌العاده اقتصادی در زمان حضور آن حضرت است و پدید آوردن رفاه همه‌جانبه برای جامعه بشری جزو برنامه‌ها و اقدامات امام مهدی (عج) بیان شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «امت من در زمان مهدی (عج) به نعمتهایی دست یابند که پیش از آن و در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند...».^۲

نکته قابل ذکر این است که از نظر اسلام، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی قابل جمع است و آسایش و رفاه دنیوی، با سعادت و رستگاری در آخرت هیچ منافاتی ندارد. انسان‌ها می‌توانند در عین برخورداری از رفاه و آسایش دنیوی، از سعادت و رستگاری در جهان دیگر بهره‌مند باشند. امام علی علیه السلام در نامه ۲۷ نهج البلاغه در وصف متقین به همین نکته اشاره و می‌فرماید: «و بندگان خدا بدانید که پرهیزگاران مردند و بهره‌دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بردند. با مردم دنیا، در دنیای آنها شریک گشتند و مردم دنیا در آخرت آنان شرکت نداشتند. در دنیا زیستند هرچه نیکوتر و نعمت دنیا را خوردند، هرچه بهتر. پس از دنیا، چون ناز پروردگان نصیب بردند و چون سرکشان نعمت آن را خوردند. سپس از

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

۲. «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَنْتَعِمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمُهْدِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَةً كَمْ يَنْتَعِمُوا قَبْلَهَا قَطُّ يَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۸۳).

این جهان رخت بر بستند با توشه‌ای که به مقصدشان رساند و سودایی که سودشان را فراهم گرداند»^۱.

در پرتو همین تعالیم اسلامی است که امام خمینی علیه السلام بر خورداری از رفاه در زندگی مادی و معنوی را یکی از اهداف کشور اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بر بندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور، از رفاه در زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲۰: ۱۲۹).

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در مقاله بیان شد، استفاده می‌شود که می‌توان از منظر اسناد بین‌المللی و اسلام، از عدالت، امنیت، آزادی و رفاه به‌عنوان اهداف حق بر توسعه یاد کرد. البته این امور را باید اهداف میانی حق بر توسعه دانست نه اهداف نهایی و غایی؛ زیرا آن‌چنان که از اسناد بین‌المللی حقوق بشر استفاده می‌شود، این اسناد به‌دنبال فراهم آوردن یک زندگی همراه با کرامت انسانی برای نوع بشر است که در آن تمام حقوق بشر و آزادی‌های انسان قابل استدراک باشد.

در اسلام نیز هدف نهایی حق بر توسعه، سعادت و کمال دنیوی و اخروی انسان است. اما با این حال و بدون تردید، بدون تحقق عدالت، امنیت، آزادی و رفاه به‌عنوان اهداف میانی حق بر توسعه، نمی‌توان به کرامت انسانی، سعادت و کمال دنیوی و اخروی انسان دست پیدا کرد. نکته دیگر آنکه، برخی از این امور، ضمن این که هدف حق بر توسعه هستند، ابزار حق بر توسعه نیز محسوب می‌شوند.

۱. «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ فَسَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ فَحَطُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَطَّى بِهِ الْمُتْرَفُونَ وَ أَحَدُوا مِنْهَا مَا أَحَدَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالرَّادِ الْمُبْلَغِ وَ الْمَنْجَرِ الرَّابِحِ...» (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
- * صحیفه سجادیه.
۱. ابن الشعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، جامع الاخبار، نجف: مکتبه الحیدری.
 ۲. ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۳. ابن شهر آشوب المازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه.
 ۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر (۱۳۷۶)، الاقبال بالاعمال الحسنة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
 ۶. آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
 ۷. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار.
 ۸. بخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت، تهران: دانشکده اطلاعات.
 ۹. التیمی الآمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۰. _____ (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
 ۱۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.
 ۱۲. حسینی، سیدابراهیم (۱۳۸۴)، «حق توسعه کشورهای در حال توسعه»، در: مجله معرفت، ش ۹۳.
 ۱۳. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
 ۱۴. دانلی، جک (۱۳۹۰)، «اخلاق و حقوق بین‌الملل بشر»، در: حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)، تألیف و ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر میزان.

۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت - دمشق: دارالقلم - الدارالشامیه.
۱۷. السبزواری، مولی‌هادی (۱۳۷۲)، شرح الأسماء الحسنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. سن، آمارتیا (۱۳۸۲)، توسعه به‌مثابه آزادی، ترجمه: وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۹. سنگوپتا، آرجون (۱۳۸۳)، «حق توسعه در نظریه و عمل»، ترجمه: منوچهر توسلی جهرمی، در: مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی، ش ۳۰.
۲۰. شایگان، فریده (۱۳۸۸)، حق توسعه، تهران: نشر گرایش.
۲۱. الطباطبایی، السیدمحمدحسین (۱۳۶۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۴)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲۴. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۳)، «عدالت و حقوق»، در: مجله قیاسات، ش ۳۲.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، «حقوق و عدالت»، قم: در: مجله نقدونظر، ش ۱۱ و ۱۰.
۲۶. _____ (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
۲۷. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. المطهرالاسدی (العلامة الحلی) و ابومنصور حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، ارشادالاذهان الی احکام الایمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. _____ (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیته علیه السلام.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.

۳۳. المقری الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، المصباح‌المنیر فی غریب الشرح‌الکبیر للرافعی، قم: انتشارات دارالهجره.
۳۴. منتسکیو، شارل لوئی (۱۳۶۲)، روح‌القوانین، ترجمه: علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۵. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲)، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳۶. نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۱)، «بازشناسی مفاهیم آزادی مثبت و منفی: رویکردی انتقادی»، تهران: فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، ش ۱.
۳۷. النوری الطبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۲)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران: نشر میزان.
39. Bantekas, Ilias, (2002), *Public International Law Statutes*: London, Univesity of Westminster.
40. Brownlie, Ian, (1995), *Basic Documents in International Law*, Oxford: Clarendon Press.
41. *Charter of the United Nations*, (1945).
42. *Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women*, (1979).
43. *Declaration of the Rights of Man and of the Citizen*, (1789).
44. *Declaration on the Right to Development*, (1986).
45. *International Covenant on Civil and Politcal Rights*, (1966).
46. *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*, (1966).
47. *UN General Assembly Resolution No. 41/128 of 4 December* (1986).
48. United Nations Development Programe (UNDP), *Human Development Report* (1994), New York, Oxford, Oxford University Press.
49. *Universal Declaration of Human Rights*, (1948).